

The Responsibility of Private Military and Security Companies for Environmental Damage Resulting from Military Operations in Conflict Zones

1. Dorna Ahmadi Darani: PhD Student, International Law, UAE Branch, Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates
2. Atefeh Amininia*: Department of International Law, Varamin Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran. Email: a.amininia@iauctb.ac.ir (Corresponding Author)
3. Ali Mashhadi: Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran

ABSTRACT

The expanding role of private military and security companies in contemporary armed conflicts has raised new questions concerning the scope of their responsibility for environmental damage resulting from military operations in conflict zones. The central problem addressed in this study is that, despite the increasing involvement of these companies in support services, protection, logistics, training, and even field operations, international law remains ambiguous in determining the basis of their direct or indirect responsibility for pollution, the destruction of natural resources, and lasting environmental harm. Accordingly, the research question is: On what legal grounds and through which mechanisms may private military and security companies be held responsible for environmental damage arising from military operations? The study aims to clarify the legal framework governing the responsibility of these companies and to assess the adequacy of existing rules under international humanitarian law, international environmental law, and the law of responsibility. The research hypothesis is that, although responsibility may be attributed to these companies under general rules of civil liability, contractual obligations, domestic law, and certain international principles, the absence of a binding and transparent international regime has limited their effective accountability. This study employs a descriptive-analytical method and draws upon library sources and international legal instruments. The findings indicate that the responsibility of these companies is primarily imposed in a fragmented and indirect manner and remains dependent on their home States or contracting States. The existing normative gaps therefore demonstrate the need to establish more explicit mechanisms for prevention, compensation, and the assurance of accountability.

Keywords: *private military and security companies, environmental damage, military operations, international responsibility, conflict zones, international humanitarian law.*

How to cite: Ahmadi Darani, D., Amininia, A., & Mashhadi, A. (2027). The Responsibility of Private Military and Security Companies for Environmental Damage Resulting from Military Operations in Conflict Zones. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(1), 1-21.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 February 2026

Revise Date: 26 July 2026

Accept Date: 05 August 2026

Initial Publish Date: 07 September 2026

Final Publish Date: 21 April 2027



مسئولیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات نظامی در مناطق جنگی

۱. درنا احمدی دارانی: دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

۲. عاطفه امینی نیا*: گروه حقوق بین‌الملل، واحد ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران. پست الکترونیک: a.amininia@iauctb.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. علی مشهدی: استاد، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

گسترش نقش شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی در مخاصمات مسلحانه معاصر، پرسش‌های تازه‌ای را درباره حدود مسئولیت آن‌ها در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات نظامی در مناطق جنگی مطرح کرده است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که با وجود مشارکت روزافزون این شرکت‌ها در پشتیبانی، حفاظت، لجستیک، آموزش و حتی عملیات میدانی، نظام حقوق بین‌الملل در تعیین مبنای مسئولیت مستقیم یا غیرمستقیم آن‌ها نسبت به آلودگی، تخریب منابع طبیعی و صدمات پایدار زیست‌محیطی همچنان با ابهام مواجه است. بر این اساس، سؤال تحقیق آن است که شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی بر پایه چه مبانی و سازوکارهایی می‌توانند در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات نظامی مسئول شناخته شوند. هدف تحقیق، تبیین چارچوب حقوقی حاکم بر مسئولیت این شرکت‌ها و ارزیابی کفایت قواعد موجود در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق مسئولیت است. فرضیه پژوهش آن است که اگرچه این شرکت‌ها در پرتو قواعد عام مسئولیت مدنی، تعهدات قراردادی، حقوق داخلی و برخی اصول بین‌المللی قابلیت انتساب مسئولیت دارند، اما فقدان رژیم الزام‌آور و شفاف بین‌المللی، پاسخگویی مؤثر آن‌ها را محدود کرده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد حقوقی بین‌المللی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مسئولیت این شرکت‌ها عمدتاً به صورت پراکنده، غیرمستقیم و وابسته به دولت‌های متبوع یا دولت‌های قراردادی اعمال می‌شود و خلأهای هنجاری موجود، ضرورت تدوین سازوکارهای صریح‌تر برای پیشگیری، جبران خسارت و تضمین پاسخگویی را آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی، خسارات زیست‌محیطی، عملیات نظامی، مسئولیت بین‌المللی، مناطق جنگی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه.

نحوه استناددهی: احمدی دارانی، درنا، امینی نیا، عاطفه، و مشهدی، علی. (۱۴۰۶). مسئولیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات نظامی در مناطق جنگی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۱)، ۲۱-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

تحولات جنگ‌های معاصر نشان می‌دهد که مخاصمات مسلحانه دیگر صرفاً توسط نیروهای رسمی دولت‌ها اداره نمی‌شوند، بلکه بازیگران غیردولتی و به‌ویژه شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی نیز به بخش مهمی از ساختار جنگ، امنیت و عملیات میدانی تبدیل شده‌اند. این شرکت‌ها در حوزه‌هایی مانند حفاظت از تأسیسات، پشتیبانی لجستیکی، آموزش نیروهای نظامی، جمع‌آوری اطلاعات، نگهداری از کاروان‌ها، مین‌زدایی، تأمین امنیت پروژه‌های نفتی و حتی مشارکت غیرمستقیم در عملیات نظامی فعالیت می‌کنند. افزایش حضور این شرکت‌ها در مناطق جنگی، اگرچه از منظر دولت‌ها می‌تواند موجب کاهش هزینه‌های سیاسی و انسانی جنگ شود، اما از نظر حقوقی و زیست‌محیطی پرسش‌های مهمی را ایجاد کرده است؛ به‌ویژه هنگامی که فعالیت آنان به تخریب منابع طبیعی، آلودگی آب و خاک، نابودی پوشش گیاهی، آسیب به حیات وحش یا برهم‌زدن تعادل اکولوژیک مناطق درگیر منازعه منجر می‌شود.

محیط زیست در زمان جنگ همواره یکی از قربانیان خاموش مخاصمات مسلحانه بوده است. استفاده از سلاح‌های سنگین، انفجار تأسیسات صنعتی، تخریب زیرساخت‌های نفتی و شیمیایی، جابه‌جایی گسترده جمعیت، رهاسازی پسماندهای نظامی و آلودگی ناشی از عملیات پشتیبانی، همگی می‌توانند آثار بلندمدتی بر سلامت انسان و طبیعت برجای گذارند. این آثار معمولاً پس از پایان درگیری نیز ادامه می‌یابند و بازسازی اجتماعی، اقتصادی و انسانی مناطق جنگ‌زده را دشوارتر می‌کنند. در چنین شرایطی، مسئله مسئولیت حقوقی عاملان این خسارات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا بدون شناسایی مسئولیت و پیش‌بینی سازوکارهای جبران خسارت، حمایت از محیط زیست در زمان مخاصمه صرفاً در سطح اصول کلی باقی خواهد ماند.

در حقوق بین‌الملل، قواعدی در زمینه حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل محیط زیست، حقوق بشر و قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها جست‌وجو کرد. با این حال، بخش مهمی از این قواعد عمده‌تاً دولت‌محور هستند و مسئولیت بازیگران خصوصی را به‌صورت مستقیم و شفاف تنظیم نکرده‌اند. از سوی دیگر، شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی معمولاً بر اساس قرارداد با دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی یا شرکت‌های چندملیتی فعالیت می‌کنند و همین وضعیت، تعیین حدود مسئولیت آن‌ها را پیچیده‌تر می‌سازد. در بسیاری از موارد مشخص نیست که در صورت وقوع خسارت زیست‌محیطی، مسئولیت بر عهده دولت استخدام‌کننده است، دولت محل عملیات، مدیران شرکت، کارکنان میدانی یا خود شخصیت حقوقی شرکت.

اهمیت این موضوع از آن جهت است که خلأ یا ابهام در مسئولیت‌پذیری شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی می‌تواند به نوعی مصونیت عملی برای آنان منجر شود. هنگامی که فعالیت این شرکت‌ها در مناطق جنگی بدون نظارت مؤثر، بدون شفافیت قراردادی و بدون ضمانت اجرای کافی انجام گیرد، احتمال ارتکاب رفتارهای پرخطر نسبت به محیط زیست افزایش می‌یابد. افزون بر این، بسیاری از خسارات زیست‌محیطی ماهیتی تدریجی، گسترده و فرامرزی دارند و ممکن است آثار آن‌ها سال‌ها پس از پایان عملیات نظامی آشکار شود. بنابراین، بررسی مسئولیت این شرکت‌ها نه تنها از منظر جبران خسارت، بلکه از جهت پیشگیری، پاسخگویی و تضمین رعایت استانداردهای زیست‌محیطی در زمان جنگ ضرورت دارد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که جایگاه و حدود مسئولیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی را در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات نظامی در مناطق جنگی بررسی کند. این پژوهش با رویکردی حقوقی و تحلیلی، تلاش دارد مبانی مسئولیت این شرکت‌ها را در پرتو قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل محیط زیست، حقوق مسئولیت مدنی، تعهدات قراردادی و اسناد

نرم‌حقوقی مرتبط تبیین نماید. همچنین، این پرسش را دنبال می‌کند که آیا چارچوب‌های موجود برای پاسخگو ساختن این شرکت‌ها کافی است یا آنکه جامعه بین‌المللی نیازمند تدوین قواعد الزام‌آور و سازوکارهای نظارتی مؤثرتر در این زمینه است.

از این رو، پرداختن به این موضوع می‌تواند به روشن‌تر شدن یکی از چالش‌های نوپدید حقوق بین‌الملل معاصر کمک کند؛ چالشی که در تقاطع میان خصوصی‌سازی جنگ، حمایت از محیط زیست و مسئولیت حقوقی بازیگران غیردولتی قرار دارد. با توجه به افزایش وابستگی دولت‌ها به خدمات نظامی و امنیتی خصوصی، بی‌توجهی به ابعاد زیست‌محیطی فعالیت این شرکت‌ها می‌تواند به تضعیف حاکمیت قانون در مناطق جنگی و گسترش خسارات جبران‌ناپذیر بر محیط زیست انسانی و طبیعی منجر شود. بنابراین، شناسایی دقیق مبانی مسئولیت، تقویت سازوکارهای نظارتی و پیش‌بینی ضمانت اجرای مؤثر، گامی ضروری در جهت کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی جنگ و تحقق پاسخگویی در نظام حقوق بین‌الملل است.

مفاهیم و چارچوب فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی

تعریف و بازشناسی شرکت‌های نظامی و امنیتی خصوصی و تفکیک آن‌ها از مزدوران

ظهور شرکت‌های نظامی و امنیتی خصوصی در عرصه بین‌المللی، پدیده‌ای فراتر از یک تغییر ساده در ساختار ارتش‌هاست و در واقع نشان‌دهنده کالایی‌شدن امنیت در دنیای معاصر است. این نهادها به‌عنوان اشخاص حقوقی و بنگاه‌های تجاری تعریف می‌شوند که خدمات تخصصی نظامی یا امنیتی را در ازای پاداش مالی ارائه می‌دهند. تفاوت بنیادین میان این شرکت‌ها و مفهوم کلاسیک «مزدوران» در سازمان‌یافتگی، شفافیت ساختاری و مبانی قانونی فعالیت آن‌ها نهفته است. در حالی که مزدوران طبق ماده ۴۷ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو، افرادی هستند که به‌صورت انفرادی و پنهانی برای نبرد در مخاصمات استخدام می‌شوند و فاقد وضعیت قانونی رزمنده هستند، شرکت‌های خصوصی نظامی به‌صورت ثبت‌شده و در چارچوب قراردادهای رسمی با دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی فعالیت می‌کنند (Singer, 2003). سینگر در تحلیل خود اشاره می‌کند که برخلاف مزدوران که هدفشان صرفاً نفع شخصی و حضور مستقیم در خط مقدم است، این شرکت‌ها طیف گسترده‌ای از خدمات را ارائه می‌دهند که می‌تواند شامل آموزش، تحلیل اطلاعات و پشتیبانی باشد و به همین دلیل، تقلیل آن‌ها به جایگاه مزدوری، نادیده‌گرفتن پیچیدگی‌های حقوقی و ساختاری صنعت امنیت خصوصی است (Singer, 2003). علاوه بر این، سند مونترو به‌صراحت بیان می‌دارد که پرسنل این شرکت‌ها لزوماً مزدور محسوب نمی‌شوند، مگر اینکه تمام معیارهای شش‌گانه تعریف حقوقی مزدوری را به‌صورت جمعی دارا باشند که در رویه عملی به‌ندرت اتفاق می‌افتد (Chesterman, 2021). بنابراین، تفکیک میان این دو نهاد از منظر حقوقی برای تعیین رژیم مسئولیت، به‌ویژه در قبال خسارات جنبی مانند آسیب‌های زیست‌محیطی، حیاتی است؛ چراکه مسئولیت یک شرکت به‌عنوان یک شخصیت حقوقی با مسئولیت انفرادی یک مزدور تفاوت‌های ماهوی دارد.

گونه‌شناسی فعالیت‌های این شرکت‌ها که منجر به آسیب زیست‌محیطی می‌شود (لجستیک، عملیات میدانی، مدیریت پسماندهای بین‌المللی محیط‌زیستی به پیمانکاران نظامی)

فعالیت‌های شرکت‌های خصوصی نظامی در مناطق جنگی، فراتر از درگیری‌های مسلحانه، شامل مجموعه‌ای از اقدامات پشتیبانی و لجستیکی است که هر یک پتانسیل تخریب جدی محیط زیست را دارند. این فعالیت‌ها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: اول، فعالیت‌های لجستیکی و ترابری که شامل حمل‌ونقل سوخت، مهمات و تجهیزات سنگین در مناطق حساس اکولوژیک است؛ نشت سوخت یا تصادفات جاده‌ای در این فرایند می‌تواند منجر به آلودگی پایدار خاک و منابع آب زیرزمینی شود (Cottrell, 2022). دوم، مدیریت پایگاه‌ها و پسماندهای نظامی

است که یکی از جنجالی‌ترین ابعاد فعالیت پیمانکاران خصوصی نظیر KBR در عراق و افغانستان بوده است. استفاده از گودال‌های آتش برای سوزاندن زباله‌های خطرناک، پلاستیک‌ها و تجهیزات پزشکی توسط این شرکت‌ها، باعث آزادسازی گازهای سمی و مواد سرطان‌زا در اتمسفر شده است که نه تنها سلامت سربازان و بومیان، بلکه تعادل زیست‌محیطی منطقه را نیز برهم زده است (Cottrell, 2022). سوم، عملیات میدانی و حفاظتی در اطراف زیرساخت‌های حیاتی مانند میادین نفتی و خطوط لوله است؛ در این موارد، شرکت‌های امنیتی برای ایجاد خطوط دید یا ایجاد موانع حفاظتی، ممکن است به تخریب گسترده پوشش گیاهی یا تغییر مسیر منابع آبی دست بزنند که منجر به بیابان‌زایی و نابودی زیستگاه‌های محلی می‌گردد (Belcher et al., 2019). این گونه‌شناسی نشان می‌دهد که آسیب‌های زیست‌محیطی لزوماً نتیجه مستقیم جنگ نیستند، بلکه اغلب محصول جانبی مدیریت ناکارآمد و غیرتخصصی پیمانکاران در طول حضور طولانی‌مدت در یک منطقه است.

۲-۳. استانداردهای ملی و داخلی سببیت میان فعالیت شرکت و خسارت زیست‌محیطی

تعیین رابطه سببیت میان عمل شرکت خصوصی و خسارت زیست‌محیطی در حقوق داخلی، با چالش‌های فنی و حقوقی متعددی روبه‌روست. در حقوق مسئولیت مدنی بسیاری از کشورها، برای اثبات مسئولیت پیمانکار نظامی، باید ثابت شود که خسارت مستقیماً ناشی از کوتاهی یا تقصیر شرکت بوده است؛ با این حال، در دعاوی زیست‌محیطی، به دلیل ماهیت تدریجی و انباشتی آلودگی، اثبات سببیت دشوار است. برای رفع این چالش، بسیاری از نظام‌های حقوقی به سمت پذیرش «مسئولیت مطلق» یا «فرض تقصیر» در فعالیت‌های خطرناک حرکت کرده‌اند تا قربانیان ناچار به اثبات جزئیات فنی کوتاهی پیمانکار نباشند (Ruggie, 2021). در سطح ملی، دولت‌ها موظف‌اند بر اساس اصل «مراقبت مقتضی»، چارچوب‌های قانونی را تدوین کنند که پیمانکاران را ملزم به ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پیش از شروع عملیات و جبران خسارت در صورت وقوع آلودگی نماید. این استانداردها ایجاب می‌کنند که شرکت‌ها نه تنها برای اعمال کارکنان خود، بلکه برای فعالیت‌های پیمانکاران فرعی نیز پاسخگو باشند (Ruggie, 2021). علاوه بر این، قوانین داخلی در کشورهای میزبان، مانند عراق یا افغانستان، اغلب به دلیل ضعف ساختاری یا وجود مصونیت‌های قراردادی، قادر به اجرای این استانداردها نیستند؛ لذا بحث «صلاحیت فرامرزی» در کشور مبدأ شرکت، مانند ایالات متحده یا بریتانیا، اهمیت می‌یابد تا اطمینان حاصل شود که رابطه سببیت میان سود تجاری شرکت و تخریب محیط زیست در مناطق دوردست، نادیده گرفته نمی‌شود (Cottrell, 2022).

تعهدات ماهوی شرکت‌های خصوصی نظامی در قبال محیط زیست

آستانه شمول قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر کنشگران غیردولتی در حفاظت از محیط زیست

بحث درباره شمول قواعد حقوق بشردوستانه (IHL) بر شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی (PMSCs) مستلزم درک این واقعیت است که این بازیگران، علی‌رغم ماهیت تجاری‌شان، به‌طور فزاینده‌ای وظایفی را بر عهده می‌گیرند که پیش‌تر منحصراً در صلاحیت نیروهای مسلح دولتی بود. بر اساس تفسیرهای نوین از حقوق بشردوستانه، محیط زیست طبیعی به‌عنوان یک «شیء غیرنظامی» تحت حمایت عام قرار دارد و هر بازیگری که در مخاصمات مسلحانه دخیل است، اعم از دولتی یا غیردولتی، ملزم به رعایت اصل تفکیک و تناسب در قبال آن است. آستانه حفاظتی پیش‌بینی شده در اسناد کلاسیک مانند پروتکل الحاقی اول، مواد ۳۵ و ۵۵، خساراتی را ممنوع می‌کند که «گسترده، درازمدت و شدید» باشند. چالش حقوقی در قبال کنشگران غیردولتی و پیمانکاران نظامی در این نهفته است که آیا این آستانه بالا، به معنای مجاز بودن آن‌ها به وارد کردن آسیب‌های کمتر از این سطح است یا خیر. دستورالعمل‌های سال ۲۰۲۰ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ صراحتاً بیان می‌دارد که تعهد به حفاظت از محیط زیست نه تنها بر عهده دولت‌ها، بلکه بر عهده گروه‌های مسلح غیردولتی و پیمانکاران نظامی نیز هست که به

نوعی درگیر عملیات هستند (Hulme, 2021). این بدان معناست که اگر فعالیت یک شرکت خصوصی امنیتی در حفاظت از یک چاه نفتی منجر به انفجار یا نشت عمدی مواد سمی شود، این عمل تحت شمول ممنوعیت‌های IHL قرار می‌گیرد. با این حال، دشواری اصلی در تعیین وضعیت حقوقی پرسنل این شرکت‌هاست؛ چراکه اگر آن‌ها به‌عنوان غیرنظامیانی که «مشارکت مستقیم در مخاصمات» دارند تلقی شوند، آستانه مسئولیت آن‌ها ممکن است با رزمندگان کلاسیک متفاوت باشد، اما تعهد به عدم تخریب محیط زیست به‌عنوان یک هنجار عرفی، همچنان بر فعالیت‌های میدانی آن‌ها سایه می‌افکند (Sjöstedt, 2020).

تعهد به «مراقبت مقتضی» در عملیات نظامی خصوصی: استانداردسازی یا آرمان‌گرایی؟

مفهوم «مراقبت مقتضی» به‌عنوان ستون فقرات مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها در مناطق پرخطر و متأثر از جنگ شناخته می‌شود. این تعهد ایجاب می‌کند که شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی پیش از آغاز هرگونه عملیات، ریسک‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های خود را شناسایی کرده و اقدامات پیشگیرانه لازم را اتخاذ کنند. کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۲۲ خود تحت عنوان اصول حمایت از محیط زیست در ارتباط با مخاصمات مسلحانه، در اصل دهم به‌صراحت بر مسئولیت شرکت‌ها برای اعمال مراقبت مقتضی تأکید کرده است (Dam-de Jong, 2022). با این حال، پیاده‌سازی این استاندارد در میدان جنگ با چالشی میان واقع‌گرایی نظامی و آرمان‌گرایی حقوقی روبه‌روست. برای یک شرکت امنیتی که در یک منطقه فعال جنگی فعالیت می‌کند، اولویت‌های عملیاتی اغلب بر ملاحظات زیست‌محیطی غلبه دارد. دام‌ده یونگ در تحلیل خود اشاره می‌کند که مراقبت مقتضی نباید صرفاً یک فرمالیته قراردادی تلقی شود، بلکه باید شامل نظارت مستمر بر زنجیره تأمین و نحوه دفع پسماندهای نظامی توسط پیمانکاران فرعی باشد (Dam-de Jong, 2022). ابهام در استانداردسازی این مفهوم زمانی تشدید می‌شود که قواعد داخلی کشور میزبان، مانند عراق یا لیبی، به دلیل فروپاشی حاکمیت قانون، قادر به ارائه چارچوبی مشخص برای این «مراقبت» نیستند. در چنین شرایطی، شرکت‌ها تمایل دارند به حداقل‌های قانونی اکتفا کنند، در حالی که تعهدات بین‌المللی ایجاب می‌کند که آن‌ها استانداردهای عالی‌تری را برای جلوگیری از بزه زیست‌محیطی، حتی در سخت‌ترین شرایط جنگی، اعمال نمایند تا از مسئولیت مدنی و کیفری احتمالی در آینده مصون بمانند (Dam-de Jong, 2022).

تلاقی حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق جنگ: امکان‌سنجی تعلیق معاهدات زیست‌محیطی در زمان عملیات PMSCs

یکی از پیچیده‌ترین پرسش‌های حقوقی این است که آیا معاهدات بین‌المللی محیط‌زیستی که در زمان صلح تدوین شده‌اند، با شروع جنگ و حضور شرکت‌های نظامی در یک منطقه تعلیق می‌شوند یا خیر. دکترین سنتی بر این باور بود که جنگ باعث توقف اجرای بسیاری از معاهدات می‌شود، اما رویکرد مدرن که در آثار کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۱۱) تجلی یافته، بر «تداوم اعتبار» معاهدات تأکید دارد، مگر آنکه ماهیت مخاصمه اجرای آن‌ها را غیرممکن سازد. در مورد عملیات شرکت‌های خصوصی نظامی، این تداوم اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند؛ زیرا این شرکت‌ها بر اساس قراردادهای تجاری فعالیت می‌کنند و نمی‌توانند به‌سادگی به بهانه وضعیت جنگی، از الزامات معاهداتی مانند کنوانسیون بازل، در مورد پسماندهای خطرناک، یا کنوانسیون رامسر، در مورد تالاب‌ها، عدول کنند (Hulme, 2021). هولم استدلال می‌کند که حقوق بین‌الملل محیط زیست به‌عنوان یک چتر حمایتی مکمل عمل می‌کند و در مواردی که حقوق بشردوستانه ساکت است یا استانداردهای پایینی دارد، این معاهدات زیست‌محیطی هستند که باید معیار عمل قرار گیرند. سیوستد نیز خاطرنشان می‌کند که تعلیق معاهدات محیط‌زیستی در زمان عملیات شرکت‌های خصوصی تنها زمانی مشروع است که ضرورت نظامی، آن‌هم به‌صورت بسیار مضیق و محدود، وجود داشته باشد (Sjöstedt, 2020). در واقع، از آنجا که فعالیت شرکت‌های نظامی خصوصی اغلب ماهیتی پشتیبانی و خدماتی دارد، استناد به ضرورت

نظامی برای نقض معاهدات زیست‌محیطی بسیار دشوار است. بنابراین، این شرکت‌ها موظف‌اند عملیات خود را به گونه‌ای طراحی کنند که با تعهدات زیست‌محیطی بین‌المللی دولت استخدام‌کننده و دولت میزبان همسو باشد، چراکه هرگونه تخطی می‌تواند منجر به مسئولیت بین‌المللی برای دولت و مسئولیت مدنی فرامرزی برای خود شرکت گردد (Dam-de Jong, 2022).

چالش انتساب: گره کور مسئولیت بین‌المللی

تحلیل چالش برانگیز انتساب رفتار شرکت به دولت استخدام‌کننده: بازخوانی معیار «کنترل مؤثر» و «کنترل کلی»

یکی از بزرگ‌ترین موانع در مسیر رسیدگی به خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات شرکت‌های خصوصی نظامی، دشواری در انتساب رفتارهای این شرکت‌ها به دولت‌های استخدام‌کننده است. طبق قواعد مربوط به مسئولیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، رفتاری تنها زمانی به دولت منتسب می‌شود که آن رفتار از سوی یکی از ارکان دولت یا تحت هدایت و کنترل آن انجام شده باشد. در اینجا، تقابل میان دو معیار «کنترل مؤثر» و «کنترل کلی» نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین سرنوشت دعاوی حقوقی ایفا می‌کند. معیار «کنترل مؤثر»، که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در پرونده Nicaragua تثبیت شد، بسیار سخت‌گیرانه است؛ بدین معنا که دولت باید برای هر اقدام مشخص و هرگونه تخریب زیست‌محیطی خاص توسط شرکت، دستور مستقیم یا نظارت دقیق بر آن عملیات را داشته باشد (Cassese, 2020). این استاندارد در مورد شرکت‌های خصوصی نظامی بسیار دشوار است، زیرا ماهیت قراردادهای خصوصی بر اساس استقلال عملیاتی بنا شده و دولت‌ها معمولاً از جزئیات اجرایی عملیات در میدان جنگ بی‌اطلاع هستند. در مقابل، معیار «کنترل کلی» که توسط دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) در پرونده Tadić مطرح شد، انعطاف‌پذیرتر بوده و تنها به اثبات نظارت کلی بر سازمان یا گروه اکتفا می‌کند؛ با این حال، این معیار نیز همچنان در حوزه مسئولیت مدنی دولت‌ها در برابر خسارات زیست‌محیطی با چالش‌های جدی روبه‌روست (Cassese, 2020). از آنجا که شرکت‌های خصوصی نظامی اغلب از نظر ساختاری از نیروهای مسلح جدا هستند، دولت‌های استخدام‌کننده با استفاده از این ابهام حقوقی، از پذیرش مسئولیت ناشی از اقدامات زیان‌بار شرکت‌ها در برابر محیط زیست اجتناب می‌کنند و با سپردن وظایف به پیمانکاران، نوعی «برون‌سپاری مسئولیت» انجام می‌دهند که منجر به ایجاد یک منطقه خاکستری در پاسخگویی بین‌المللی می‌گردد (Sands, 2022).

مسئولیت مستقل شرکت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی: از دکرترین مسئولیت اجتماعی تا مسئولیت کیفری بین‌المللی

در حالی که انتساب رفتار به دولت با چالش‌های ساختاری مواجه است، بحث درباره امکان برخورداری شرکت‌ها از مسئولیت مستقل حقوقی به عنوان اشخاص در حقوق بین‌الملل، یکی از پیشروترین مباحث حقوقی قرن بیست و یکم است. در گذشته، شرکت‌ها صرفاً ابزاری برای اعمال اراده دولت‌ها تلقی می‌شدند، اما امروزه گذار از دکرترین «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» به سمت «مسئولیت حقوقی الزام‌آور» مشهود است. دکرترین CSR که بر اساس استانداردهای داوطلبانه مانند اصول راهنمای سازمان ملل بنا شده بود، برای مقابله با تخریب‌های زیست‌محیطی گسترده در مناطق جنگی کافی نبود؛ چراکه فاقد مکانیسم‌های تنبیهی بود (Ruggie, 2021). اکنون بحث بر سر این است که آیا شرکت‌های خصوصی نظامی می‌توانند به عنوان اشخاص حقوقی مستقل، در برابر جنایات زیست‌محیطی یا نقض فاحش قوانین محیط‌زیستی در زمان جنگ، پاسخگو باشند؟ اگرچه نظام کیفری بین‌المللی فعلی، از جمله اساسنامه رم، عمدتاً بر افراد متمرکز است، اما فشارهای حقوقی برای گسترش صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی به شخصیت‌های حقوقی رو به افزایش است (Schabas, 2023). این گذار به معنای آن است که اگر یک شرکت خصوصی نظامی، اقدامات خود را در راستای تخریب سیستم‌های زیست‌محیطی برای رسیدن به اهداف نظامی یا تجاری

انجام دهد، ممکن است نه تنها با مسئولیت مدنی در مقابل قربانیان، بلکه با پیگرد کیفری بین‌المللی نیز روبه‌رو شود؛ هرچند که در حال حاضر، نبود یک عرف بین‌المللی صریح برای محاکمه شرکت‌ها در سطح جهانی، این امکان را به یک آرمان حقوقی تبدیل کرده است (Cassese, 2020).

۳-۴. خلأ مسئولیت در قبال شرکت‌های فراملی: تعارض صلاحیت‌های قضایی در کشورهای میزبان و مبدأ

آخرین گره در زنجیره مسئولیت، مسئله «ناجایی قضایی» است که ناشی از تلاقی پیچیده صلاحیت‌های قضایی در نظام‌های حقوقی مختلف است. شرکت‌های خصوصی نظامی معمولاً ماهیتی فراملی دارند؛ آن‌ها در یک کشور مبدأ ثبت می‌شوند، توسط دولت استخدام‌کننده استخدام می‌گردند و در یک کشور میزبان که غالباً دچار ضعف در حاکمیت قانون یا فروپاشی ساختارهای قضایی است، فعالیت می‌کنند. این ساختار باعث ایجاد یک بن‌بست در دسترسی به عدالت برای آسیب‌های زیست‌محیطی می‌شود. در کشورهای میزبان، به دلیل وضعیت جنگی و نبود نظارت‌های محیط‌زیستی، معمولاً امکان پیگرد قضایی شرکت‌ها وجود ندارد (Sands, 2022). از سوی دیگر، کشورهای مبدأ اغلب به دلیل رعایت اصل «محدودیت صلاحیت بر قلمرو» یا به دلیل وجود قوانین حمایتی از شرکت‌های ملی خود، از ورود به پرونده‌های حقوقی که در خارج از مرزهایشان رخ داده است، خودداری می‌کنند. این وضعیت منجر به پدیده‌ای می‌شود که در ادبیات حقوقی «پناهگاه‌های بی‌قانون» (Lawless Havens) نامیده می‌شود؛ جایی که شرکت‌ها از تبعات اقدامات خود در برابر محیط زیست در مناطق جنگی مصون می‌مانند. برای حل این تعارض، پیشنهاداتی مبنی بر گسترش «صلاحیت جهانی» برای جنایات محیط‌زیستی و همچنین تقویت اصل «صلاحیت بر اساس ملیت» در کشورهای مبدأ ارائه شده است تا شرکت‌ها نتوانند با جابه‌جایی مرزی، از پاسخگویی در قبال تخریب‌های زیست‌محیطی خود بگریزند (Ruggie, 2021). با این حال، تا زمانی که یک توافق بین‌المللی جامع برای هماهنگی میان صلاحیت‌های قضایی در قبال کنشگران غیردولتی حاصل نشود، خلأ مسئولیت در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات شرکت‌های خصوصی نظامی همچنان یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای پایداری زیست‌کره در دوران درگیری‌ها باقی خواهد ماند (Schabas, 2023).

سازوکارهای پاسخگویی و جبران خسارت: کارآمدی یا ناکارآمدی؟

تحلیل انتقادی سند مونتر و کد رفتار بین‌المللی: چالش الزام‌آوری در اسناد نرم حقوقی

سند مونتر (۲۰۰۸) به‌عنوان نخستین سند بین‌المللی که به‌طور اختصاصی به فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی در مناطق جنگی پرداخته است، از منظر تکنیک حقوقی یک «سند بازگویی» محسوب می‌شود؛ بدین معنا که این سند قواعد موجود در حقوق بین‌الملل عرفی و معاهداتی را برای کنشگران غیردولتی گردآوری کرده است. تحلیل حقوقی این سند نشان می‌دهد که اگرچه مونتر توانسته است توافقی میان دولت‌های اصلی استخدام‌کننده، مانند آمریکا و بریتانیا، ایجاد کند، اما در ذات خود با نقیصه «فقدان ضمانت اجرای مستقیم» روبه‌روست. از منظر حقوق معاهدات، سند مونتر یک معاهده نیست و بنابراین، تعهدات بین‌المللی جدیدی ایجاد نمی‌کند؛ این مسئله باعث می‌شود که در صورت تخریب گسترده محیط زیست توسط یک شرکت، نتوان به استناد خود این سند در یک محکمه بین‌المللی طرح دعوا کرد (Chesterman, 2021). چالش اصلی در اینجا پارادوکس «داوطلبانه‌بودن در محیط‌های اجباری» است. کد رفتار بین‌المللی نیز که در ادامه سند مونتر برای ایجاد استانداردهای عملیاتی تدوین شد، بر سیستم خودتنظیمی تکیه دارد. تحلیلگران معتقدند که سپردن نظارت زیست‌محیطی به خود شرکت‌ها یا انجمن‌های صنفی آن‌ها، مصداق «سپردن گوشت به گربه» است. اگرچه در بخش‌های مختلف کد رفتار بین‌المللی بر رعایت پروتکل‌های زیست‌محیطی تأکید شده، اما مکانیسم نظارتی آن فاقد قدرت تفتیش یا اعمال جریمه‌های مالی سنگین است و تنها می‌تواند

عضویت شرکت را لغو کند که برای شرکت‌های بزرگ با قراردادهای میلیاردی، هزینه ناچیزی محسوب می‌شود (Chesterman, 2021). بنابراین، از منظر تحلیل حقوقی، این اسناد اگرچه در شکل‌گیری «عرف منطقه‌ای» یا «استانداردهای حرفه‌ای» مؤثر بوده‌اند، اما در ایجاد یک نظام پاسخگویی سخت‌افزاری برای خسارات زیست‌محیطی شکست خورده‌اند، چراکه ماهیت «نرم‌حقوقی» آن‌ها اجازه می‌دهد شرکت‌ها در مواقع بحرانی، ضرورت نظامی را بر الزامات اخلاقی این اسناد مقدم بشمارند (Chesterman, 2021).

مسئولیت مدنی و قراردادی: نقش شرط‌های زیست‌محیطی در قراردادهای دفاعی

در تحلیل رابطه حقوقی میان دولت‌ها و پیمانکاران نظامی، قرارداد به‌عنوان «قانون طرفین» عمل می‌کند. یکی از عمیق‌ترین چالش‌های حقوقی در این حوزه، سوءاستفاده از دکترین «نسبیت قراردادها» است. طبق این اصل، قرارداد تنها برای طرفین آن حق و تکلیف ایجاد می‌کند؛ لذا جوامع محلی آسیب‌دیده از آلودگی‌های شیمیایی یا پسماندهای نظامی شرکت‌های خصوصی، نمی‌توانند به استناد نقض قرارداد میان دولت و شرکت، در دادگاه طرح دعوا کنند، مگر آنکه به‌عنوان «ذی‌نفع ثالث» شناخته شوند که در قراردادهای دفاعی تقریباً بی‌سابقه است (Singer, 2003). تحلیل حقوقی قراردادهای فعلی نشان می‌دهد که بیشتر بندهای مربوط به محیط زیست به‌صورت «تعهد به وسیله» (Best Efforts) تنظیم شده‌اند و نه «تعهد به نتیجه»؛ این امر باعث می‌شود که شرکت‌ها با اثبات انجام اقدامات اولیه، از مسئولیت در قبال نتیجه‌نهایی، یعنی تخریب اکوسیستم، بگریزند. علاوه بر این، وجود «شروط مصونیت» در این قراردادها، بار مالی خسارات را از دوش شرکت برداشته و به دولت استخدام‌کننده منتقل می‌کند که این خود منجر به ایجاد «خطر اخلاقی» می‌شود؛ چراکه شرکت با اطمینان از اینکه دولت خسارات مدنی را پرداخت خواهد کرد، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌های سبز یا مدیریت صحیح پسماند در مناطق جنگی نخواهد داشت (Singer, 2003). برای اصلاح این روند، حقوق‌دانان پیشنهاد می‌کنند که استانداردهای زیست‌محیطی باید به‌صورت «شروط اساسی» و نه صرفاً «تضمین‌های فرعی» در قراردادها گنجانده شوند تا نقض آن‌ها منجر به فسخ فوری و ضبط «تضمین‌های حسن انجام کار» گردد. با این حال، واقعیت سیاسی - حقوقی نشان می‌دهد که به دلیل نیاز مبرم دولت‌ها به خدمات این شرکت‌ها در میانه جنگ، فشار قانونی برای گنجاندن چنین بندهای سخت‌گیرانه‌ای بسیار اندک است و حقوق قراردادها عملاً به‌جای ابزار کنترل، به پوششی برای توجیه قانونی فعالیت‌های مخرب تبدیل شده است (Brooks, 2022).

راهکارهای ارتقای پاسخگویی و صیانت از محیط زیست در چارچوب شرکت‌های خصوصی نظامی

اگر در بخش‌های پیشین روشن شد که ساختار فعلی حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی با خلأهای جدی مواجه است، در این بخش باید از سطح توصیف بحران عبور کرد و به سطح «طراحی پاسخ حقوقی» رسید. مسئله اصلی آن است که پاسخگویی این شرکت‌ها صرفاً با انتساب نظری مسئولیت حل نمی‌شود، بلکه نیازمند ایجاد مجموعه‌ای از سازوکارهای پیشینی، ضمنی و پسینی است؛ سازوکارهایی که هم رفتار شرکت‌ها را پیش از ورود به صحنه عملیات مهار کنند، هم در جریان اجرای مأموریت استانداردهای الزام‌آور بر آن‌ها تحمیل نمایند و هم پس از وقوع خسارت امکان پیگیری و جبران مؤثر را فراهم سازند. از این منظر، راهکارهای ارتقای پاسخگویی باید به‌صورت چندلایه طراحی شوند: در سطح هنجاری، از طریق اسناد بین‌المللی؛ در سطح قراردادی، از طریق تنظیم دقیق روابط دولت و شرکت؛ و در سطح قضایی، از طریق توسعه صلاحیت و کارآمدی محاکم داخلی. اهمیت این رویکرد چندلایه در آن است که فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی در منطقه‌ای میان حقوق عمومی و خصوصی، میان مسئولیت ملی و

فراملی و میان منطق امنیتی و منطق تجاری قرار دارد. بنابراین، هیچ ابزار واحدی به‌تنهایی قادر به مهار آثار زیست‌محیطی این شرکت‌ها نیست و تنها با ترکیب نرم‌حقوق، حقوق قراردادهای و سازوکارهای دادرسی داخلی می‌توان به سمت نوعی پاسخگویی مؤثر حرکت کرد.

نقش اسناد بین‌المللی داوطلبانه، مانند سند مونترو، در اصلاح رفتار شرکت‌ها

نخستین سطح اصلاح، سطح هنجارسازی بین‌المللی است. در وضعیتی که هنوز معاهده‌ای جامع و الزام‌آور درباره فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی وجود ندارد، اسناد داوطلبانه و نرم‌حقوقی نقش مهمی در ایجاد «معماری هنجاری اولیه» ایفا می‌کنند. سند مونترو در این زمینه جایگاهی محوری دارد، زیرا اگرچه تعهد الزام‌آور جدیدی برای دولت‌ها یا شرکت‌ها ایجاد نمی‌کند، اما چند کارکرد مهم دارد: نخست، قواعد موجود حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر را در زمینه فعالیت این شرکت‌ها بازخوانی و نظام‌مند می‌کند؛ دوم، میان دولت استخدام‌کننده، دولت میزبان و دولت متبوع شرکت تفکیک مسئولیت ایجاد می‌نماید؛ و سوم، با ارائه «رویه‌های مطلوب» نوعی الگوی تنظیم‌گری رفتاری در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد. ارزش واقعی چنین اسنادی در این است که خلأ هنجاری را ولو به‌صورت موقت پر می‌کنند و اجازه نمی‌دهند دولت‌ها یا شرکت‌ها به بهانه سکوت حقوق بین‌الملل از مسئولیت شانه خالی کنند. با این حال، اهمیت سند مونترو تنها در بیان قواعد نیست، بلکه در ظرفیت آن برای تبدیل شدن به مرجع تفسیری نیز نهفته است. در عمل، هنگامی که دولت‌ها قراردادهای امنیتی یا نظامی با شرکت‌های خصوصی منعقد می‌کنند، یا هنگامی که دادگاه‌ها و نهادهای نظارتی باید رفتار این شرکت‌ها را ارزیابی کنند، وجود یک سند بین‌المللی شناخته‌شده می‌تواند مبنای تفسیر معیار «رفتار متعارف حرفه‌ای» قرار گیرد. به بیان دیگر، حتی اگر سند مونترو الزام‌آور نباشد، می‌تواند در تعیین استانداردهای احتیاط، نظارت و دقت لازم مؤثر باشد. این امر به‌ویژه در حوزه محیط زیست اهمیت دارد، زیرا یکی از دشواری‌های اصلی در دعاوی زیست‌محیطی آن است که باید معلوم شود چه رفتاری از یک پیمانکار نظامی در شرایط جنگی «قابل انتظار» بوده است. اسناد داوطلبانه، دقیقاً در اینجا نقش ایفا می‌کنند: آن‌ها معیارهای رفتاری را عینی‌تر می‌سازند و از ابهام مفهومی می‌کاهند.

از منظر تحلیل حقوقی، اسناد داوطلبانه می‌توانند کارکرد «پیش‌الزام‌آور» داشته باشند؛ یعنی پیش از آنکه قواعد سخت‌حقوقی شکل بگیرند، بستر اجتماعی و سیاسی لازم را برای پذیرش آن‌ها فراهم آورند. بسیاری از قواعد امروز حقوق بین‌الملل، مسیر خود را از هنجارهای نرم آغاز کرده‌اند. در خصوص شرکت‌های خصوصی نظامی نیز همین امکان وجود دارد. وقتی تعداد بیشتری از دولت‌ها سند مونترو را می‌پذیرند، آن را در راهنماهای عملیاتی، آیین‌نامه‌های دفاعی و قراردادهای دولتی منعکس می‌کنند، به‌تدریج این اسناد از سطح «توصیه» به سطح «استاندارد انتظاری» ارتقا می‌یابند. اگر این روند ادامه یابد، حتی می‌تواند در شکل‌گیری عرف یا دست‌کم در تقویت تفسیر عرف موجود نقش‌آفرین باشد. در نتیجه، نباید اسناد داوطلبانه را صرفاً به دلیل غیرالزام‌آور بودن بی‌فایده دانست؛ مسئله اصلی آن است که این اسناد باید از وضعیت نمادین خارج شوند و به سازوکارهای عینی تنظیم‌گری متصل گردند.

با وجود این، اتکای صرف به اسناد داوطلبانه کافی نیست. نقد اساسی آن است که این اسناد عمدتاً بر منطق «ترغیب» استوارند، حال آنکه فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی در محیطی رخ می‌دهد که انگیزه‌های اقتصادی، فشارهای عملیاتی و ملاحظات امنیتی به مراتب قوی‌تر از تعهدات اخلاقی‌اند. در چنین فضایی، اگر رعایت استانداردهای زیست‌محیطی صرفاً توصیه شود و هزینه تخلف پایین باشد، شرکت‌ها ممکن است به‌صورت عقلانی ترجیح دهند منافع کوتاه‌مدت عملیاتی را بر حفاظت بلندمدت از محیط زیست مقدم بدانند. از همین رو، مهم‌ترین راه برای کارآمدسازی اسناد داوطلبانه آن است که دولت‌ها مفاد آن‌ها را در قوانین داخلی، مجوزهای فعالیت، مناقصات عمومی و شروط قراردادی وارد کنند. به بیان دقیق‌تر، نرم‌حقوق زمانی مؤثر می‌شود که به حقوق سخت متصل گردد. اگر دولت‌ها شرط کنند که تنها شرکت‌های پایبند به

استانداردهای سند مونثرو یا سازوکارهای مشابه حق شرکت در مناقصات دفاعی را دارند، آنگاه یک سند داوطلبانه عملاً به ابزار غربال‌گری الزام‌آور تبدیل می‌شود. این اتصال میان سطح بین‌المللی و سطح داخلی، مهم‌ترین مسیر برای اصلاح واقعی رفتار شرکت‌هاست. افزون بر این، اسناد داوطلبانه باید از تمرکز سنتی بر نقض‌های مستقیم علیه اشخاص فراتر روند و محیط زیست را نیز به‌صورت صریح در مرکز تنظیم‌گری قرار دهند. یکی از ضعف‌های بسیاری از چارچوب‌های موجود آن است که تخریب محیط زیست را بیشتر از زاویه پیامدهای انسانی آن می‌بینند، نه به‌عنوان موضوعی مستقل از مسئولیت. حال آنکه در جنگ‌های معاصر، آلودگی منابع آب، تخریب خاک، نابودی پوشش گیاهی، رهاسازی مواد خطرناک و آسیب به زیرساخت‌های زیست‌محیطی می‌تواند آثار بلندمدت و نسلی ایجاد کند. بنابراین، نقش اسناد بین‌المللی داوطلبانه زمانی تقویت می‌شود که در آن‌ها دستورالعمل‌های مشخص درباره ارزیابی زیست‌محیطی عملیات، مدیریت پسماند نظامی، منع استفاده از روش‌های آلاینده غیرضروری و لزوم بازسازی محیط‌زیستی پس از پایان مأموریت گنجانده شود. در غیر این صورت، محیط زیست همچنان قربانی خاموش سازوکارهای تنظیم‌گری باقی خواهد ماند.

در نتیجه، تحلیل نهایی آن است که اسناد داوطلبانه نه درمان نهایی، بلکه مقدمه ضروری‌اند. آن‌ها می‌توانند زبان مشترک مسئولیت را بسازند، استانداردهای رفتاری را تعریف کنند و زمینه‌گذار به الزامات سخت‌تر را فراهم آورند؛ اما اگر به ابزارهای اجرایی، نظارتی و قراردادی متصل نشوند، تأثیر آن‌ها در حد ارزش‌های اعلامی باقی می‌ماند. بنابراین، کارکرد واقعی سند مونثرو و اسناد مشابه در «نهادینه‌سازی فرهنگ مسئولیت» است، نه در تحقق خودکار مسئولیت.

گنجانیدن شرط‌های الزام‌آور زیست‌محیطی در قراردادهای دولتی با این شرکت‌ها

اگر اسناد بین‌المللی داوطلبانه سطح هنجاری اصلاح را تشکیل می‌دهند، قراردادهای دولتی سطح عملی و اجرایی آن هستند. در واقع، مهم‌ترین ابزار ملموس دولت‌ها برای کنترل رفتار شرکت‌های خصوصی نظامی نه توصیه‌های اخلاقی، بلکه قراردادهایی است که منابع مالی، حدود مأموریت، استانداردهای عملکرد و پیامدهای نقض تعهدات را تعیین می‌کند. از این منظر، قرارداد دولتی صرفاً سندی برای خرید خدمت نیست، بلکه ابزاری برای تنظیم‌گری عمومی است. به‌ویژه در حوزه محیط زیست، جایی که بسیاری از قواعد بین‌المللی کلی و غیرمستقیم‌اند، قرارداد می‌تواند قواعد دقیق، قابل سنجش و قابل اجرا ایجاد کند. از همین رو، هرگونه سیاست جدی برای افزایش پاسخگویی شرکت‌های خصوصی نظامی باید بر «قراردادمحور کردن مسئولیت زیست‌محیطی» تکیه داشته باشد.

نخستین ضرورت در این زمینه، تبدیل ملاحظات زیست‌محیطی از تعهدات مبهم اخلاقی به تعهدات صریح قراردادی است. در بسیاری از قراردادهای امنیتی و نظامی، محیط زیست یا اصلاً موضوع توجه نیست یا در قالب عبارات کلی و غیرقابل سنجش مانند «رعایت استانداردهای متعارف» یا «بذل کوشش لازم» ذکر می‌شود. این نوع نگارش از منظر دادرسی مشکل‌آفرین است، زیرا در صورت بروز خسارت، شرکت می‌تواند ادعا کند که اقدامات متعارف را انجام داده، ولی نتیجه ناخواسته بوده است. راهکار حقوقی آن است که این تعهدات به‌صورت دقیق، عینی و قابل اندازه‌گیری تنظیم شوند. برای مثال، قرارداد باید مشخص کند که شرکت موظف است پیش از آغاز عملیات ارزیابی اثرات زیست‌محیطی انجام دهد، برای مواد خطرناک نظام ثبت و رهگیری داشته باشد، پسماندهای نظامی و شیمیایی را طبق پروتکل معین دفع کند، در مناطق حساس از روش‌های خاص عملیاتی استفاده نکند و در پایان مأموریت برنامه پاکسازی و احیای محیط ارائه دهد. هرچه تعهد قراردادی عینی‌تر باشد، امکان انکار و فرار از مسئولیت کمتر خواهد شد.

دومین مسئله، نوع مسئولیتی است که قرارداد باید بر دوش شرکت بگذارد. در وضعیت فعلی، بسیاری از قراردادهای اساساً درباره خسارات زیست‌محیطی ساکت‌اند یا تنها بر مسئولیت مبتنی بر تقصیر تکیه دارند. این رویکرد، به‌ویژه در بستر جنگ، ناکارآمد است؛ زیرا اثبات تقصیر، رابطه سببیت و استاندارد رفتار محتاطانه در مناطق درگیر مخاصمه بسیار دشوار است. به همین دلیل، از منظر سیاست‌گذاری حقوقی بهتر است قراردادهای در حوزه‌های پرخطر از منطق «مسئولیت سخت» یا دست‌کم «فرض تقصیر قابل نقض توسط شرکت» استفاده کنند. معنای این رویکرد آن است که اگر خسارت زیست‌محیطی مشخصی در پی عملیات یا قصور پشتیبانی شرکت رخ دهد، اصل بر مسئولیت شرکت باشد، مگر اینکه خلاف آن را با ادله روشن ثابت کند. این شیوه بار اثبات را تا حدی از دوش قربانیان و دولت میزبان برمی‌دارد و شرکت را وادار می‌کند پیشاپیش نظام مستندسازی و پیشگیری خود را تقویت کند.

سومین عنصر کلیدی، پیش‌بینی ضمانت اجرای مؤثر در خود قرارداد است. بدون ضمانت اجرا، حتی دقیق‌ترین تعهدات نیز به زبان بی‌اثر تبدیل می‌شوند. قراردادهای دولتی باید مجموعه‌ای از پاسخ‌های تصاعدی به تخلفات زیست‌محیطی داشته باشند: اخطار رسمی، جریمه مالی متناسب، تعلیق پرداخت، ضبط تضمین حسن انجام کار، الزام به پاکسازی، محرومیت از تمدید قرارداد، فسخ یک‌جانبه و در موارد شدید، محرومیت از شرکت در مناقصات آینده. اهمیت این نظام در آن است که شرکت‌ها معمولاً نسبت به ریسک‌های اقتصادی واکنش سریع‌تری نشان می‌دهند تا ریسک‌های اخلاقی. بنابراین، هرچه هزینه قراردادی نقض بیشتر و قطعی‌تر باشد، انگیزه رعایت نیز افزایش می‌یابد. افزون بر آن، قرارداد باید صراحتاً بیان کند که این ضمانت اجراها مانع از مسئولیت مدنی، کیفری یا اداری بعدی نیستند؛ یعنی اعمال جریمه قراردادی نباید به‌عنوان تسویه کامل مسئولیت تلقی شود.

چهارمین محور، ضرورت پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی و گزارش‌دهی است. بسیاری از قراردادهای از جهت تعیین تعهدات نسبتاً مناسب‌اند، اما در مرحله نظارت شکست می‌خورند. برای جلوگیری از این مشکل، باید در قرارداد تکلیف شود که شرکت به‌طور دوره‌ای گزارش زیست‌محیطی ارائه دهد، دسترسی بازرسان مستقل به سایت‌های عملیاتی را بپذیرد، داده‌های مربوط به مصرف سوخت، مواد آلاینده، پسماند و حوادث زیست‌محیطی را ثبت کند و هرگونه آلودگی یا حادثه را در بازه زمانی کوتاه گزارش دهد. این مسئله از منظر حقوقی مهم است، زیرا ثبت و افشای مستمر اطلاعات نه‌تنها ابزار پیشگیری است، بلکه در آینده ادله لازم برای احراز مسئولیت را فراهم می‌سازد. در واقع، یکی از مشکلات اساسی دعاوی زیست‌محیطی علیه شرکت‌های خصوصی نظامی فقدان داده و مستندات است؛ قراردادن تعهدات گزارش‌دهی در متن قرارداد می‌تواند این خلأ را تا حدی جبران کند.

پنجمین نکته به مسئله پرچالش «شروط مصونیت و جبران متقابل» مربوط می‌شود. در برخی قراردادهای دولت‌ها عملاً شرکت را در برابر بخش مهمی از دعاوی ثالث مصون می‌کنند یا تعهد می‌دهند در صورت اقامه دعوا، هزینه‌های دفاع و خسارت را بر عهده بگیرند. چنین شروطی در حوزه محیط زیست بسیار خطرناک‌اند، زیرا رابطه میان ریسک و مسئولیت را قطع می‌کنند. وقتی شرکت بداند در نهایت دولت هزینه‌های اصلی را می‌پردازد، انگیزه اقتصادی لازم برای پیشگیری کاهش می‌یابد. از این رو، اصلاح واقعی قراردادهای مستلزم آن است که شروط مصونیت محدود شوند و در خصوص خسارات زیست‌محیطی شدید اساساً قابل استناد نباشند. به‌علاوه، قرارداد باید شرکت را مکلف کند بیمه مسئولیت زیست‌محیطی مناسب تهیه کند و صندوق یا تضمین مالی مشخصی برای پاکسازی احتمالی در نظر بگیرد. این ابزارها در عمل از انتقال کامل ریسک به دولت یا جامعه محلی جلوگیری می‌کنند.

ششمین جنبه، ارتباط میان قرارداد و حقوق جوامع محلی است. یکی از کاستی‌های عمده قراردادهای دفاعی آن است که بیشترین آسیب را از عملیات می‌بینند، یعنی ساکنان محلی، عموماً هیچ جایگاهی در طراحی یا اجرای نظام مسئولیت ندارند. از منظر عدالت محیط‌زیستی، قراردادهای دولتی باید سازوکار شکایت‌پذیری محلی ایجاد کنند؛ به‌نحوی که افراد و جوامع آسیب‌دیده بتوانند نقض‌های زیست‌محیطی را گزارش دهند و رسیدگی مؤثر دریافت کنند. هرچند این اشخاص طرف قرارداد نیستند، اما دولت می‌تواند شرکت را مکلف به تأسیس نظام دریافت شکایت، پاسخگویی در مهلت معین و همکاری با نهادهای محلی یا بین‌المللی کند. این امر از حیث نظری مهم است، زیرا منطق سنتی نسبی‌بودن قراردادهای با مقتضیات معاصر مسئولیت اجتماعی و زیست‌محیطی تعدیل می‌کند.

فلذا، قراردادهای زمانی واقعاً ابزار پاسخگویی می‌شوند که دولت‌ها اراده سیاسی لازم برای سخت‌گیری در انعقاد و اجرای آن‌ها را داشته باشند. اگر دولت استخدام‌کننده خود در پی کاهش هزینه‌ها، حفظ سرعت عملیاتی یا دور زدن نظارت‌های عمومی باشد، حتی بهترین الگوهای قراردادی نیز اجرایی نخواهند شد. بنابراین، اصلاح قراردادی علاوه بر مهندسی حقوقی، نیازمند اصلاح حکمرانی دفاعی نیز هست. جمع‌بندی آنکه قراردادهای دولتی می‌توانند از منفعل‌ترین بخش زنجیره مسئولیت به فعال‌ترین ابزار کنترل زیست‌محیطی تبدیل شوند، مشروط بر آنکه در آن‌ها تعهدات دقیق، ضمانت اجراهای مؤثر، نظام نظارت پیوسته و سازوکارهای جبران واقعی پیش‌بینی شود.

تقویت صلاحیت محاکم داخلی، کشور مبدأ و مقصد، برای رسیدگی به دعاوی زیست‌محیطی

سومین ضلع پاسخگویی، دستگاه قضایی است. بدون امکان دسترسی به مرجع رسیدگی مؤثر، همه تعهدات هنجاری و قراردادی ممکن است در سطح کاغذ باقی بمانند. یکی از دلایل اصلی تداوم بی‌پاسخ ماندن خسارات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی آن است که قربانیان غالباً با خلأ صلاحیتی روبه‌رو می‌شوند: کشور میزبان ممکن است درگیر جنگ، بی‌ثباتی یا ضعف نهادی باشد؛ کشور متبوع شرکت ممکن است صلاحیت خود را محدود تفسیر کند؛ و در سطح بین‌المللی نیز نهاد قضایی تخصصی برای رسیدگی مستقیم به مسئولیت این شرکت‌ها وجود نداشته باشد. در نتیجه، تقویت صلاحیت محاکم داخلی، چه در کشور مبدأ شرکت و چه در کشور محل وقوع خسارت، یکی از واقع‌بینانه‌ترین و ضروری‌ترین راهکارهاست. در کشور میزبان یا مقصد، چالش اصلی ضعف ساختاری دستگاه قضایی است. مناطق درگیر مخاصمه معمولاً با فرسایش حاکمیت قانون، کمبود منابع، ناامنی ادله، ترس شهود، فساد اداری و گاه مداخلات نظامی و سیاسی مواجه‌اند. در چنین فضایی، حتی اگر از نظر نظری دادگاه صلاحیت داشته باشد، امکان عملی دادرسی عادلانه و مؤثر محدود است. بنابراین، تقویت صلاحیت محاکم داخلی تنها به معنای شناسایی نظری صلاحیت نیست، بلکه مستلزم ایجاد شرایط نهادی برای اعمال آن است. دولت میزبان باید قوانین خود را به‌گونه‌ای اصلاح کند که دعاوی زیست‌محیطی ناشی از عملیات شرکت‌های خصوصی نظامی مشمول رسیدگی روشن قرار گیرند، معافیت‌ها و ابهام‌های صلاحیتی کاهش یابد و قواعد اثباتی متناسب با شرایط جنگی پیش‌بینی شود. برای مثال، می‌توان در قانون مقرر کرد که در مواردی که منطقه حادثه تحت کنترل عملیاتی شرکت بوده یا مواد خطرناک تحت اختیار آن قرار داشته، فرض اولیه بر وجود رابطه سببیت باشد، مگر اینکه شرکت خلاف آن را اثبات کند. چنین تدابیری با واقعیت دشواری اثبات در محیط جنگی سازگارتر است. با وجود این، اتکای صرف به دادگاه‌های کشور میزبان کافی نیست. از این رو، کشور مبدأ شرکت یا کشوری که شرکت در آن ثبت شده نیز باید نقش فعال‌تری بپذیرد. مبنای این امر از منظر نظری آن است که دولت‌ها نباید اجازه دهند اشخاص حقوقی وابسته به نظام حقوقی آن‌ها در خارج از مرزها مرتکب اعمالی شوند که اگر در داخل انجام می‌دادند، مستوجب مسئولیت بود. در حوزه محیط زیست و کسب‌وکار، این اندیشه در قالب تعهد به «نظارت بر فعالیت‌های فرامرزی» شرکت‌ها به‌تدریج تقویت شده است. در مورد شرکت‌های خصوصی نظامی، این

ضرورت حتی شدیدتر است، زیرا فعالیت آن‌ها با قدرت قهریه، دسترسی به تسلیحات و تأثیرگذاری مستقیم بر جمعیت غیرنظامی و محیط زیست همراه است. بر این اساس، کشور مبدأ باید صلاحیت دادگاه‌های خود را نسبت به دعاوی مدنی و در موارد لازم کیفری ناشی از عملکرد فرامرزی این شرکت‌ها گسترش دهد، به‌ویژه وقتی شرکت در قلمرو آن ثبت شده، مدیریت مرکزی آن در آن کشور قرار دارد یا تصمیمات عملیاتی اصلی از آنجا اتخاذ شده است.

یکی از مهم‌ترین موانع در این زمینه، محدودیت در شمول فراسرزمینی قوانین و محافظه‌کاری قضایی در پذیرش دعاوی خارجی است. تجربه برخی نظام‌های حقوقی نشان داده که دادگاه‌ها گاه به دلایل سیاسی، اقتصادی یا تفسیری از ورود به دعاوی مربوط به خسارات برون‌مرزی پرهیز می‌کنند. اما در تحلیل حقوقی، این رویکرد با تحول معاصر مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها سازگار نیست. اگر شرکت بتواند از مزایای ثبت، حمایت دیپلماتیک، نظام بانکی و شخصیت حقوقی کشور مبدأ بهره‌مند شود، منطقی است که همان کشور نیز بخشی از بار نظارت و مسئولیت را بپذیرد. بنابراین، اصلاح قوانین آیین دادرسی، قواعد صلاحیت شخصی و موضوعی و پذیرش امکان رسیدگی به دعاوی زیست‌محیطی فرامرزی علیه شرکت‌های خصوصی نظامی ضروری است. افزون بر صلاحیت، مسئله دسترسی به عدالت نیز اهمیت فراوان دارد. حتی اگر دادگاه کشور مبدأ صلاحیت داشته باشد، هزینه‌های بالای دادرسی، پیچیدگی حقوق تطبیقی، دشواری دسترسی به وکیل، زبان، فاصله جغرافیایی و خطرات امنیتی می‌تواند قربانیان خارجی را از طرح دعوا بازدارد. از این رو، تقویت صلاحیت باید با تدابیر حمایتی همراه باشد: پذیرش دعاوی جمعی، تسهیل نمایندگی گروهی، امکان استفاده از نهادهای حقوق بشری و زیست‌محیطی به‌عنوان پشتیبان دعوا، معافیت یا تخفیف هزینه‌ها و پیش‌بینی راهکارهای جمع‌آوری ادله از راه دور. این تدابیر در دعاوی مربوط به مناطق جنگی اهمیت مضاعف دارند، زیرا قربانیان اغلب در آسیب‌پذیرترین وضعیت ممکن‌اند و بدون حمایت نهادی نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت با شرکت‌های ثروتمند و مجهز وارد نبرد قضایی شوند. مسئله دیگر، رابطه میان صلاحیت مدنی و کیفری است. خسارات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی همیشه در حد مسئولیت مدنی باقی نمی‌مانند. در برخی موارد، آلودگی عامدانه، دفع غیرقانونی مواد خطرناک، تخریب گسترده و بی‌مبالاتی فاحش می‌تواند واجد وصف کیفری نیز باشد. بنابراین، تقویت صلاحیت محاکم داخلی باید دو بعد داشته باشد: از یک سو، امکان مطالبه غرامت، اعاده وضع و صدور دستورهای ترمیمی در حوزه مدنی؛ و از سوی دیگر، امکان تعقیب مدیران، فرماندهان عملیاتی یا حتی خود شخص حقوقی در نظام‌هایی که مسئولیت کیفری شرکت را می‌پذیرند. اهمیت این تفکیک در آن است که مسئولیت مدنی به جبران خسارت می‌انجامد، اما مسئولیت کیفری واجد کارکرد بازدارنده و نمادین قوی‌تری است. اگر مدیران شرکت بدانند که تخلف زیست‌محیطی شدید در منطقه جنگی صرفاً هزینه مالی برای شرکت ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند به تعقیب شخصی آنان بینجامد، انگیزه رعایت استانداردها افزایش می‌یابد.

از منظر همکاری قضایی، کشور مبدأ و مقصد باید سازوکارهای معاضدت قضایی مؤثر نیز ایجاد کنند. بسیاری از دعاوی به دلیل فقدان دسترسی به اسناد، نمونه‌های فنی، گزارش‌های عملیاتی و شهادت شهود شکست می‌خورند. بنابراین، بدون تبادل اطلاعات، اجرای نیابت قضایی، به‌رسمیت شناختن احکام و همکاری در جمع‌آوری ادله، صلاحیت قضایی در عمل ناقص می‌ماند. در این زمینه، حتی توافقی‌های دوجانبه یا منطقه‌ای می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. برای نمونه، اگر دولت‌ها متعهد شوند داده‌های محیط‌زیستی، گزارش‌های بازرسی و اطلاعات ثبت شرکت‌ها را با یکدیگر به اشتراک بگذارند، بسیاری از موانع اثباتی کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

گسترش روزافزون استفاده از شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی در مخاصمات معاصر، یکی از مهم‌ترین تحولات در ساختار جنگ و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رود. خصوصی‌سازی بخشی از وظایف سنتاً حاکمیتی دولت‌ها، اگرچه مزایایی همچون کاهش هزینه‌های مستقیم، انعطاف‌پذیری عملیاتی و دسترسی به تخصص‌های فنی را برای دولت‌ها به همراه داشته است، اما هم‌زمان چالش‌های عمیقی در حوزه مسئولیت‌پذیری حقوقی ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، تعیین حدود و مبانی مسئولیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی در قبال خسارات زیست‌محیطی ناشی از عملیات نظامی در مناطق جنگی است؛ خساراتی که غالباً فراتر از دوره زمانی مخاصمه استمرار می‌یابند و آثار آن‌ها نه تنها محیط طبیعی، بلکه سلامت عمومی، توسعه اقتصادی و امنیت انسانی جوامع محلی را برای سال‌ها و حتی دهه‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بررسی مبانی حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که اگرچه محیط زیست در دهه‌های اخیر به تدریج جایگاه مهم‌تری در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل محیط زیست یافته است، اما نظام حقوقی موجود همچنان بر مبنای الگوی سنتی دولت‌محور شکل گرفته است. در نتیجه، بخش عمده قواعد موجود درباره حمایت از محیط زیست در زمان مخاصمات مسلحانه متوجه دولت‌هاست و نه بازیگران خصوصی. این وضعیت سبب شده است که شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی در بسیاری از موارد در منطقه‌ای خاکستری میان مسئولیت دولت‌ها و مسئولیت اشخاص خصوصی قرار گیرند؛ منطقه‌ای که در آن انتساب رفتار، تعیین صلاحیت قضایی و اجرای مؤثر مسئولیت با موانع متعدد حقوقی و عملی مواجه است. تحلیل قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه نشان می‌دهد که اصول بنیادینی همچون اصل تفکیک، اصل تناسب، اصل ضرورت نظامی و اصل احتیاط، ظرفیت قابل توجهی برای حمایت غیرمستقیم از محیط زیست دارند. با این حال، این اصول عمدتاً برای تنظیم رفتار نیروهای مسلح دولتی طراحی شده‌اند و انطباق آن‌ها با ساختار فعالیت شرکت‌های خصوصی نظامی همواره با دشواری‌هایی همراه است. افزون بر این، آستانه‌های بسیار بالایی مقرر در برخی اسناد بین‌المللی، به‌ویژه معیار «خسارات گسترده، بلندمدت و شدید»، موجب شده است که بسیاری از آسیب‌های زیست‌محیطی واقعی ناشی از عملیات نظامی اساساً خارج از شمول سازوکارهای مسئولیت بین‌المللی باقی بمانند. بدین ترتیب، میان گستره واقعی خسارات زیست‌محیطی و دامنه حمایت‌های حقوقی موجود شکاف قابل توجهی مشاهده می‌شود. مطالعه مبانی مسئولیت مدنی و بین‌المللی شرکت‌های خصوصی نظامی نشان داد که مهم‌ترین مانع در مسیر پاسخگویی این شرکت‌ها، پراکندگی نظام‌های حقوقی حاکم بر فعالیت آن‌هاست. از یک سو، حقوق بین‌الملل هنوز شخصیت و مسئولیت بین‌المللی مستقلی مشابه دولت‌ها برای این شرکت‌ها به رسمیت نشناخته است و از سوی دیگر، سازوکارهای حقوق داخلی نیز غالباً به دلیل موانع صلاحیتی، محدودیت‌های فراسرزمینی، مشکلات اثبات رابطه سببیت و دشواری دسترسی قربانیان به عدالت، قادر به تضمین جبران مؤثر خسارات نیستند. نتیجه این وضعیت آن است که در بسیاری از موارد، نه دولت استخدام‌کننده مسئولیت کامل را می‌پذیرد، نه دولت میزبان توانایی پیگیری مؤثر دارد و نه خود شرکت با مسئولیت حقوقی متناسب با آثار فعالیت‌هایش مواجه می‌شود.

بررسی سازوکارهای موجود پاسخگویی نیز نشان داد که ابزارهای کنونی، هرچند در توسعه هنجارهای رفتاری نقش مهمی ایفا کرده‌اند، اما هنوز فاصله قابل توجهی با ایجاد یک نظام مؤثر مسئولیت دارند. سند مونتر و کد رفتار بین‌المللی برای ارائه‌دهندگان خدمات امنیتی خصوصی، نمونه‌های مهمی از تلاش جامعه بین‌المللی برای تنظیم رفتار این شرکت‌ها هستند، اما ماهیت نرم‌حقوقی و داوطلبانه آن‌ها موجب شده است که تأثیرشان بیشتر در حوزه هنجارسازی و ارتقای استانداردهای حرفه‌ای باشد تا ایجاد تعهدات الزام‌آور. از این رو، این اسناد را باید گامی

ضروری، اما ناکافی، در مسیر پاسخگویی دانست. واقعیت آن است که تا زمانی که رعایت این استانداردها با پیامدهای حقوقی مشخص، نظارت مستقل و ضمانت اجرای مؤثر همراه نشود، نقش آن‌ها عمدتاً در سطح توصیه‌های اخلاقی باقی خواهد ماند.

از سوی دیگر، تحلیل حقوق قراردادهای نشان داد که قراردادهای دولتی می‌توانند یکی از مؤثرترین ابزارهای کنترل و پاسخگو ساختن شرکت‌های خصوصی نظامی باشند. دولت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین کارفرمایان این شرکت‌ها، از طریق طراحی دقیق شروط قراردادی قادرند الزامات زیست‌محیطی را به تعهداتی روشن، قابل سنجش و دارای ضمانت اجرا تبدیل کنند. در واقع، در شرایطی که حقوق بین‌الملل هنوز با محدودیت‌های ساختاری مواجه است، قراردادهای می‌توانند شکاف میان هنجارهای کلی و الزامات عملی را پر کنند. با این حال، کارآمدی این ابزار نیز وابسته به اراده سیاسی دولت‌ها برای اولویت‌دادن به حفاظت از محیط زیست در برابر ملاحظات صرفاً امنیتی یا اقتصادی است. همچنین، بررسی صلاحیت محاکم داخلی نشان داد که آینده مسئولیت‌پذیری شرکت‌های خصوصی نظامی تا حد زیادی به تحول حقوق داخلی دولت‌ها وابسته است. گسترش صلاحیت دادگاه‌های کشور مبدأ، پذیرش دعاوی فرامرزی، کاهش موانع دسترسی قربانیان به عدالت و توسعه سازوکارهای همکاری قضایی بین‌المللی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش مصونیت عملی این شرکت‌ها داشته باشد. در واقع، در غیاب یک نظام قضایی بین‌المللی تخصصی برای رسیدگی به مسئولیت شرکت‌های خصوصی نظامی، دادگاه‌های ملی همچنان مهم‌ترین بستر تحقق عدالت زیست‌محیطی باقی می‌مانند. یافته اصلی این پژوهش آن است که مشکل بنیادین مسئولیت شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی در قبال خسارات زیست‌محیطی، بیش از آنکه ناشی از فقدان کامل قواعد حقوقی باشد، ناشی از پراکندگی، ناکارآمدی اجرایی و ضعف سازوکارهای انتساب و اجرای مسئولیت است. به بیان دیگر، چالش اصلی در مرحله «اجرای مسئولیت» قرار دارد، نه صرفاً در مرحله «شناسایی مسئولیت». قواعد حقوقی متعددی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق محیط زیست، حقوق بشر و حقوق قراردادهای وجود دارند که می‌توانند مبنایی برای حمایت از محیط زیست باشند، اما فقدان نظام منسجم پاسخگویی سبب شده است که این قواعد در عمل نتوانند مانع تخریب‌های گسترده شوند.

راهکارهای ارتقای پاسخگویی شرکت‌های خصوصی نظامی در قبال خسارات زیست‌محیطی زمانی مؤثر خواهند بود که به‌صورت زنجیره‌ای و مکمل عمل کنند. اسناد بین‌المللی داوطلبانه می‌توانند زبان هنجاری مشترک و استانداردهای اولیه رفتاری را ایجاد کنند؛ قراردادهای دولتی می‌توانند این استانداردها را به تعهدات دقیق، قابل سنجش و دارای ضمانت اجرا تبدیل نمایند؛ و محاکم داخلی می‌توانند در صورت نقض این تعهدات، بستر واقعی مسئولیت و جبران خسارت را فراهم آورند. ضعف هر یک از این سطوح، کل نظام پاسخگویی را تضعیف می‌کند. بنابراین، مسئله اصلی نه انتخاب میان نرم‌حقوق، قرارداد یا قضاوت داخلی، بلکه پیوند دادن این سه لایه در قالب یک نظام منسجم است. تنها در چنین صورتی می‌توان امید داشت که محیط زیست در مناطق جنگی از جایگاه «قربانی خاموش» خارج شود و به موضوعی دارای حمایت واقعی حقوقی بدل گردد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تحقق حمایت مؤثر از محیط زیست در برابر فعالیت‌های شرکت‌های خصوصی نظامی مستلزم گذار از الگوی سنتی دولت‌محور به سمت یک نظام چندسطحی مسئولیت است؛ نظامی که در آن دولت‌های استخدام‌کننده، دولت‌های میزبان، دولت‌های متبوع شرکت‌ها، نهادهای بین‌المللی، محاکم داخلی و خود شرکت‌ها به‌صورت هم‌زمان و مکمل در فرایند پاسخگویی مشارکت داشته باشند. تنها از طریق چنین رویکردی می‌توان از تداوم وضعیت کنونی که در آن محیط زیست اغلب به «قربانی خاموش جنگ‌های خصوصی‌شده» تبدیل می‌شود، جلوگیری کرد و زمینه را برای شکل‌گیری حکمرانی مسئولانه‌تر در عرصه امنیت خصوصی و مخاصمات مسلحانه فراهم

ساخت. در نهایت، حمایت از محیط زیست در جنگ دیگر صرفاً یک دغدغه اخلاقی یا بشردوستانه نیست، بلکه به یکی از الزامات اساسی امنیت انسانی، توسعه پایدار و عدالت بین‌نسلی در حقوق بین‌الملل معاصر تبدیل شده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The increasing reliance of States, international organizations, and multinational corporations on private military and security companies has transformed the institutional landscape of contemporary armed conflict and has generated complex legal questions concerning the protection of the natural environment. These companies now perform functions that extend far beyond conventional guarding services and include logistics, military training, intelligence support, convoy protection, demining, infrastructure security, base management, fuel transportation, waste disposal, and, in some cases, direct or indirect participation in field operations. Although the outsourcing of such functions may reduce the political, financial, and human costs borne directly by States, it may simultaneously weaken transparency, diffuse legal responsibility, and facilitate environmentally harmful conduct in conflict-affected areas. Military logistics, the destruction or negligent management of oil and chemical infrastructure, uncontrolled disposal of hazardous waste, fuel leakage, the use of burn pits, damage to vegetation, disruption of water systems, and the degradation of sensitive ecosystems may produce effects that persist long after hostilities have ceased. Such harm may impair public health, food security, livelihoods, biodiversity, post-conflict reconstruction, and the long-term ecological resilience of affected communities. The central problem addressed in this study is that international law remains predominantly State-centered, whereas private military and security companies operate through hybrid arrangements situated between public authority and private commerce. Consequently, it is often unclear whether environmental damage should be attributed to the hiring State, the territorial State, the company's home State, the corporate entity itself, its managers, its field personnel, or subcontractors. The fragmented status of these actors creates a potential accountability gap in which neither States nor companies accept full responsibility for environmental consequences. The study therefore examines the legal foundations upon which private military and security companies may be held directly or indirectly responsible for environmental damage resulting from military operations in conflict zones. It further evaluates whether existing rules of international humanitarian law, international environmental law, corporate responsibility, civil liability, contractual law, and domestic jurisdiction provide an adequate framework for prevention, accountability, and reparation. The growing commercialization of military functions makes this inquiry particularly important because private security providers cannot be treated merely as traditional mercenaries. They are organized corporate actors operating through formal legal structures and contractual relationships, and their institutional characteristics significantly affect the attribution, regulation, and enforcement of responsibility (Chesterman, 2021; Singer, 2003).

The study adopts a descriptive-analytical legal methodology and draws upon doctrinal analysis of international legal principles, relevant soft-law instruments, scholarly literature, and regulatory approaches concerning private military and security companies and environmental protection during armed conflict. The analysis begins by distinguishing private military and security companies from mercenaries and by clarifying the legal and organizational characteristics that make corporate military actors distinct from individually recruited fighters. This distinction is essential because a company possesses a structured hierarchy, contractual obligations, managerial systems, internal policies, financial resources, and legal personality, all of which create possible channels for civil, administrative, contractual, or criminal accountability. The research then develops a typology of environmentally harmful activities. The first category consists of logistical and transportation operations involving fuel, ammunition, vehicles, and heavy equipment, which may cause persistent soil and groundwater contamination. The second category concerns the management of military bases, waste streams, hazardous materials, medical waste, plastics, and other toxic substances. Poorly regulated disposal practices, including open-air burning and the use of burn pits, may release carcinogenic and toxic pollutants into the atmosphere and surrounding ecosystems. The third category includes protective and field operations near oil facilities, pipelines, industrial sites, water systems, and ecologically sensitive zones, where the construction of security perimeters, the clearing of vegetation, infrastructure damage, or interference with waterways may contribute to desertification, habitat loss, and ecological fragmentation. These harms are not always the immediate result of combat; they may arise from prolonged, inefficient, negligent, or inadequately supervised support operations conducted by private contractors. The environmental footprint of military activity must therefore be understood not only in relation to the use of weapons but also in relation to the broader logistical and institutional systems that sustain armed operations ([Belcher et al., 2019](#); [Cottrell, 2022](#)). The study also examines causation under domestic liability regimes. Establishing a causal connection between corporate conduct and environmental harm is especially difficult where pollution is cumulative, geographically dispersed, scientifically complex, or temporally delayed. Traditional fault-based models may impose an excessive evidentiary burden on affected communities. Accordingly, the research evaluates the relevance of strict liability, presumptions of fault, environmental due diligence, corporate monitoring duties, and responsibility for subcontractors as possible mechanisms for overcoming these evidentiary difficulties ([Dam-de Jong, 2022](#); [Ruggie, 2021](#)).

The findings indicate that international humanitarian law provides an important, though incomplete, normative foundation for regulating the environmental conduct of private military and security companies. The natural environment is generally protected as a civilian object, and the fundamental principles of distinction, proportionality, military necessity, and precaution are capable of constraining conduct that may cause environmental damage. The prohibitions contained in the law of armed conflict against widespread, long-term, and severe environmental harm establish a high threshold of protection, but this threshold may be too restrictive to capture many forms of real and cumulative ecological degradation. A central legal question is whether damage below this threshold is effectively tolerated. The study argues that the high threshold applicable to certain treaty prohibitions should not be interpreted as authorizing lesser environmental harm, because general rules governing civilian objects, precautionary obligations, and customary environmental protection remain relevant. The obligations of private contractors depend partly on their status and functions. Personnel may remain civilians, may directly participate in hostilities, or may in limited circumstances be incorporated into State armed forces. These classifications affect their protection

and exposure to attack, but they do not eliminate the relevance of environmental duties. Contemporary interpretations of international humanitarian law increasingly recognize that environmental protection obligations apply not only to States but also to non-State armed actors and private contractors engaged in conflict-related operations (Hulme, 2021). The study further finds that the principle of due diligence constitutes a crucial bridge between general international obligations and the operational practices of private companies. Due diligence requires companies to identify foreseeable environmental risks, adopt preventive measures, supervise subcontractors, maintain records, monitor hazardous activities, and respond effectively to incidents. It should not be reduced to a formal contractual statement or a minimal compliance exercise. In conflict zones, where domestic regulatory institutions may be weak or dysfunctional, companies should not be permitted to rely solely on the lowest standards of the territorial State. Rather, they should apply heightened standards proportionate to the hazardous nature of their operations and the vulnerability of the affected environment (Dam-de Jong, 2022). Moreover, international environmental law does not automatically cease to apply during armed conflict. Environmental treaties may continue to provide complementary protection unless their operation is legally suspended or rendered impossible by the specific circumstances of the conflict. Since many activities of private military and security companies are logistical, protective, technical, or commercial rather than strictly combat-related, claims of military necessity should be interpreted narrowly when invoked to justify non-compliance with environmental obligations (Sands, 2022; Sjöstedt, 2020).

A major finding of the study concerns the difficulty of attributing corporate conduct to States. Under the law of State responsibility, the actions of private entities may be attributed to a State where they exercise elements of governmental authority, act under State instructions, or operate under the direction or control of State organs. However, the standards of “effective control” and “overall control” create substantial uncertainty. The effective-control test generally requires a close connection between the State and the specific conduct in question, while the overall-control standard allows a broader assessment of organizational supervision. In the context of private military and security companies, hiring States frequently structure contracts in ways that preserve formal corporate independence while still benefiting from the companies’ coercive and operational capacities. This institutional separation enables States to outsource military functions without necessarily accepting the legal consequences of every harmful act committed by contractors. The result is a form of outsourced responsibility that produces a grey zone between public and private accountability (Cassese, 2020; Sands, 2022). The analysis nevertheless shows that attribution to the State is not the only possible basis of responsibility. Companies may incur independent liability under domestic civil law, environmental law, contractual obligations, administrative regulations, and emerging standards of business and human rights. The transition from voluntary corporate social responsibility toward legally enforceable corporate duties is particularly relevant in conflict-affected settings. Voluntary standards alone are insufficient where companies engage in high-risk operations capable of causing extensive and irreversible environmental harm (Ruggie, 2021). International criminal law presently focuses primarily on natural persons rather than corporations, and the Rome Statute does not establish general criminal jurisdiction over legal persons. Nevertheless, corporate executives, operational commanders, and individual employees may incur criminal responsibility where their conduct satisfies the elements of an international crime. Proposals to recognize broader corporate accountability for environmental destruction remain legally and politically contested, but they reflect growing dissatisfaction with a system in which legal personality can shield commercial entities from effective international sanction (Cassese, 2020;

Schabas, 2023). The transnational structure of these companies further complicates enforcement because the company may be incorporated in one State, contracted by another, and operate in a third State affected by conflict. Territorial courts may lack institutional capacity, while home States may interpret jurisdiction narrowly or avoid politically sensitive litigation. These conflicting jurisdictional arrangements can create lawless havens in which environmental victims are unable to obtain an effective remedy (Chesterman, 2021; Ruggie, 2021).

The study also evaluates the effectiveness of existing accountability and reparation mechanisms and finds that current arrangements remain fragmented, indirect, and insufficiently enforceable. Soft-law instruments, particularly the Montreux Document and industry codes of conduct, have contributed to the clarification of applicable rules and the development of professional standards. Their principal value lies in identifying the responsibilities of contracting States, territorial States, and home States, as well as in providing good practices for licensing, selection, supervision, training, and monitoring. Such instruments may also influence the interpretation of reasonable professional conduct and contribute to the gradual formation of normative expectations. However, their voluntary character, limited monitoring structures, and absence of direct sanctions prevent them from functioning as complete accountability regimes (Chesterman, 2021). The study argues that soft law becomes effective only when incorporated into domestic legislation, licensing systems, procurement rules, and contractual provisions. State contracts are therefore identified as one of the most practical regulatory instruments available. Contracts should transform broad environmental expectations into measurable duties, including pre-operational environmental impact assessment, hazardous-material tracking, waste-management protocols, restrictions in ecologically sensitive areas, incident reporting, independent inspection, remediation plans, and post-operation restoration. Environmental obligations should be framed as essential contractual terms rather than merely best-efforts commitments. Contracts should also include escalating sanctions such as financial penalties, suspension of payment, forfeiture of performance bonds, mandatory cleanup, termination, exclusion from future procurement, and requirements for environmental liability insurance. Indemnity and immunity clauses should not shield companies from serious environmental harm because such clauses create moral hazard by separating operational risk from financial responsibility (Brooks, 2022; Singer, 2003). Judicial mechanisms must complement contractual regulation. Host States should clarify jurisdiction, reduce immunities, adapt evidentiary rules to the realities of armed conflict, and facilitate collective or representative claims. Home States should extend jurisdiction over companies incorporated, managed, or substantially controlled within their territory, particularly where local remedies are unavailable. Effective accountability also requires legal aid, access to evidence, cross-border judicial cooperation, recognition and enforcement of judgments, and mechanisms through which affected communities can submit complaints. The combined use of soft law, binding contractual obligations, domestic litigation, corporate due diligence, and inter-State judicial cooperation offers the most realistic basis for improving accountability (Dam-de Jong, 2022; Sands, 2022).

In conclusion, the responsibility of private military and security companies for environmental damage in conflict zones cannot be adequately addressed through a single branch of law or a purely State-centered model of responsibility. The principal difficulty is not the complete absence of relevant legal rules, but rather their fragmentation, uncertain application, weak enforcement, and the institutional separation between the public authority of States and the private legal form of military contractors. International humanitarian law, international environmental law, domestic civil liability, contractual regulation, corporate due diligence, and judicial jurisdiction each provide

partial mechanisms of control, but none is sufficient in isolation. An effective accountability framework must therefore be multilevel and integrated. International instruments should articulate common standards; domestic legislation should convert those standards into binding obligations; State contracts should specify measurable environmental duties and meaningful sanctions; companies should be required to assess, prevent, document, and remedy environmental risks; and courts in both home and host States should provide accessible avenues for compensation, restoration, and, where appropriate, criminal prosecution. Environmental responsibility must also extend throughout corporate structures, including managers, employees, subsidiaries, and subcontractors, in order to prevent the fragmentation of operational functions from becoming a means of evading liability. The findings support the hypothesis that private military and security companies can already be held responsible through general principles of civil liability, contractual duties, domestic regulation, and emerging corporate obligations, but that the absence of a transparent and binding international regime substantially restricts effective accountability. The protection of the environment in armed conflict must no longer be treated as a secondary humanitarian concern. It is directly connected to public health, post-conflict recovery, sustainable development, human security, and intergenerational justice. As military functions continue to be privatized, the legal regulation of environmental harm caused by private contractors must evolve from dispersed voluntary standards toward a coherent system of prevention, attribution, enforcement, remediation, and institutional accountability.

References

- Belcher, O., Bigger, P., Neimark, B., & Kennelly, C. (2019). Hidden Carbon Costs of the 'Everywhere War': Logistics, Geopolitical Ecology, and the Carbon Boot-Print of the US Military. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 45(1), 65-80. <https://doi.org/10.1111/tran.12319>
- Brooks, D. (2022). *Contracting for Peace: The Role of Private Actors in Post-Conflict Environmental Reconstruction*. Routledge.
- Cassese, A. (2020). *International Criminal Law* (3rd ed.). Oxford University Press.
- Chesterman, S. (2021). *Private Security, Public Order: The Regulation of Private Military and Security Companies*. Oxford University Press.
- Cottrell, L. (2022). *A Framework for Military Greenhouse Gas Emissions Reporting*. https://ceobs.org/wp-content/uploads/2024/04/CEOBS_A_framework_for_military_GHG_emissions_reporting.pdf
- Dam-de Jong, D. (2022). Corporate Responsibility for Environmental Protection in Areas of Armed Conflict. In C. Stahn, J. S. Easterday, & R. Iverson (Eds.), *Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles, and Practices* (pp. 135-155). Oxford University Press.
- Hulme, K. (2021). The 2020 ICRC Guidelines on the Protection of the Natural Environment in Armed Conflict. In *Yearbook of International Humanitarian Law* (Vol. 23, pp. 115-130). https://doi.org/10.1007/978-3-030-84464-6_5
- Ruggie, J. G. (2021). *Guiding Principles on Business and Human Rights: From Principles to Practice*. Cambridge University Press.
- Sands, P. (2022). *Principles of International Environmental Law* (4th ed.). Cambridge University Press.
- Schabas, W. A. (2023). *The International Criminal Court: A Commentary on the Rome Statute*. Oxford University Press.
- Singer, P. W. (2003). *Corporate Warriors: The Rise of the Privatized Military Industry*. Cornell University Press.
- Sjöstedt, B. (2020). *The Role of International Environmental Law in Post-Conflict Justice*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781108652391>